

«خانه‌ای برای همه» ؛ یک اتفاق نو در روایت زن سنتی

کتاب «خانه‌ای برای همه»؛ خاطرات شفاهی منصوره مقدسیان، از مبارزان انقلاب در مشهد است که به قلم مرضیه ذاکری و توسط [انتشارات «راه یار»](#) منتشر شده است.

مریم حنطه‌زاده فعال فرهنگی یادداشتی را با عنوان «یک اتفاق نو در روایت زن سنتی؛ تمرکز بر اندیشه و گذر از نقش‌ها» نگاهی به این کتاب داشته است.

مشروح این یادداشت را در ادامه می‌خوانید:

خانه‌ای که حوض زیبا و کوچکی و باغچه‌ای باصفا در حیاطش دارد، حسینی‌های که در همان همکف، هر هفته میزبان آشنا و غریبه و نیازمندان است، دری که همیشه به روی مددجویان و کودکان معلول محله باز است و اتاقی که برای کتابخانه اختصاص داده شده است و روی زمینش پر از سجاده است؛ چنان تصویر زیبا و آرامش‌بخشی دارد که می‌توان گفت همه را به تماشای خود مشغول خواهد کرد. البته چنین خانه‌ای موضوع و جذابیت اصلی کتاب «خانه‌ای برای همه» نیست و فقط بستری برای روایت زندگی خانم منصوره مقدسیان است؛ بانویی که زندگی و شخصیتش با همه خاص بودگی، چنان آینه‌گون است که هر کدام از ما می‌توانیم تصویری از رفتار و شیوه زندگی مادران و مادر بزرگ‌هایمان را در گوشه‌ای از آن ببینیم. اما ویژگی مهم کتاب آنجاست که مواجهه نرم و ساده‌ای که من خواننده با زندگی «مادر جان» و خانه‌اش پیدا می‌کنم؛ در حد خاطره‌بازی، نوستالژی و یا منفرد و بریده از جامعه و زمانه باقی نمی‌ماند، بلکه دریچه‌ای را به روی فهم تعریف و نسبت جدیدی از مادر، جامعه و خانه باز می‌کند.

یک اتفاق نو در روایت زن سنتی؛ تمرکز بر اندیشه و گذر از نقش‌ها

روایت کتاب «خانه‌ای برای همه» در ظاهر بسیار روان و یکنواخت است؛ قرار است از نگاه فرزندان و نوه‌ها و آشنایان، زندگی یک زن متدین و اصطلاحاً سنتی و خانه‌دار را مرور کنیم که فراتر از زمانه خود تحصیل‌کرده است و ذیل تفکر، تدین و جستجوگری خود، به سبک ویژه‌ای از زیستن رسیده است. شیوه‌ای که وقتی امروز نگاه می‌کنیم، بسیار شبیه الگوهای فاطمه‌واری است که در جستجوی ساختن آنها هستیم.

همین در جستجوی الگو بودن ما (هم خوانندگان و هم نویسندگان کتاب‌های مربوط به زنان)، که بر اساس مسئله‌شدن چیستی و چگونگی «زیستِ زن مسلمانِ ایرانی» و با توجه به تعارض‌های ساختارهای مدرن پررنگ‌تر شده است، موجب شده که در اغلب آثار اخیر، زندگی زنان را بر اساس فعالیت در خانواده و کنش اجتماعی تقسیم‌بندی کنیم. در نگاه امروز ما، خانه و بیرون از خانه دو فضای بسیار متفاوت هستند که همیشه خط واضح و روشنی بین خاطرات و وقایع می‌کشند و این خط (که مدام پررنگ‌تر) می‌شود، در انتخاب سوژه و پرسش‌هایی که از او می‌کنیم، سبک تدوین کتاب و حتی نگاه و برداشتمان نسبت به زنان گذشته و زندگی‌شان تأثیر پررنگی داشته است و گاه در فرم و تدوین هم نمایان می‌شود. اما اتفاق مهم و متمایزی که در «خانه‌ای برای همه» رخ می‌دهد این است که با وجود فصل‌بندی و تدوینی که بر اساس ابعاد شخصیتی، عملکردها و گاهی سال‌های مختلف زندگی «مادر جان» صورت گرفته است، به هیچ عنوان احساس چندپارگی و یا پرداختن مجزا به نقش‌های مختلف به خواننده دست نمی‌دهد.

زندگی مادر جانِ «خانه‌ای برای همه»، آن قدر طبیعی و یکپارچه و ذیل ویژگی‌های تفکر، زهد و اعتقادات دینی او روایت شده است که همه دوگانه‌های فضایی را از ذهن خواننده کنار می‌زند. در حالی که فعالیت اجتماعی خانم مقدسیان بسیار پررنگ و در عین حال پر از زنانگی و تربیت است و از سطح فامیل و محله تا برگزاری کلاس قرآن و مراسمات گوناگون در مناطق مختلف و کمک‌های گسترده و مداوم مادی و تأمین امکانات بیمارستان و مرکز نگهداری معلولین و توجه به فرزندان یتیم و معلول ذهنی را شامل می‌شود؛ روایت این همه آنقدر طبیعی و ممزوج در صفات شخصیتی و انسانی ایشان بیان شده است که اصلاً در خانه و بیرون از خانه بودن آنها به چشم نمی‌آید. در واقع اینجا، چنان «شخصیت فکری و انسانی و دینی» خانم مقدسیان محور قرار گرفته است که همه مرزبندی‌های دیگر تبعی شده‌اند. شاید اگر این قدر اندیشه را از دایره تعریف زن و اختیار و تأثیرگذاری‌اش در خانه خارج نکرده بودیم و آن را مختص حضور اجتماعی (به معنای مدرن و در ساختارهای جدید) نمی‌دانستیم، چنین رویکرد طبیعی و پرداخت اولیه‌ای نسبت به شخصیت یک «مادر»، تا این حد غریب به نظر نمی‌رسید. شاید براه نباشد بگوییم که نگاه به زن به عنوان «انسانِ دینی متفکر»، در خوانش و بینش امروزین ما نسبت به تعریف عام از زنِ مسلمانِ ایرانی بسیار مغفول مانده و در عین حال به شدت مورد نیاز است.

«مادر جان» سنتی؛ اما مؤلف و سنت شکن

واقعیت اینجاست که سوژه کتاب که یک زن سنتی، چادری، خیّر و معلم قرآن ساکن خانه حیاطدار است (ایشان متولد سال ۱۳۰۰ است)، چنان می‌تواند کلیشه‌زده شده باشد که در ابتدا خوانندگان را از خواندن کتاب منصرف کند اما شخصیت مادر جان این داستان، در عین حال که نه مادر شهید است و نه وسط حادثه یا مجموعه خاصی نقش‌آفرینی کرده است، چنان با کتاب‌خوانی و علاقه‌اش به کتاب و آموختن متمایز شده است که بسیار خلاف‌آمد عادت ماست.

خانم مقدسیان، بدون اینکه متعلق به خانواده عالمان دینی و یا تحصیل‌کردگان فرنگی باشد، آنقدر اهل فکر و اندیشه است که در چینش و ساختمان خانه، ریز و درشت مسائل تربیتی فرزندان و نحوه تعامل با دیگران و حتی شیوه‌های کمک به نیازمندان، دست به «تألیف و نوآوری» می‌زند و روش‌ها و سنت‌های جدیدی ابداع می‌کند؛ از خواستگاری رفتن و جهیزیه گرفتن و برنامه‌ریزی مراسمات عروسی و تولد، تا پیدا کردن راه‌های جدید و متنوع برای کمک کردن به آدم‌های گوناگون، مقابله با سنت‌ها و یا خرافه‌های غلطی که رنگ دینی گرفته‌اند (جشن‌های نهم ربیع) و تلاش برای تبلیغ صحیح آنها (آغاز امامت امام زمان)، همگی بسیار جالب و جذاب‌اند. جالب آن است که مادر جان حتی در استفاده از واژگان (از ریزترین موارد سبک زندگی) هم مؤلف است: «هیچ وقت مامان صدایش نمی‌زدیم. از این کلمه خوشش نمی‌آمد. می‌گفت کلمه «مادر» اسم اصلی مادر است.» یا «هرکسی یکبار می‌آمد سراغ مادر، دیگر ارتباطش قطع نمی‌شد. مادر جان هم آن‌ها را به حال خودشان رها نمی‌کرد و مرتب از حالشان خبردار می‌شد. مادر جان به این‌ها که ما بعداً اسم «مددجو» گذاشتیم رویشان، می‌گفت: «انصار». می‌گفت اینها هم در دنیا یاور ما هستند هم در آخرت.»

خانم مقدسیان زنی است که همسرش طلافروش است و وضعیت مالی خوبی دارند اما این وضعیت مالی خوب را نه به شکل تجملات، که برای کمک و خدمت به دیگران قرار داده است و فرزندان را نیز با این نگاه که اهل فکر و کار باشند، تربیت می‌کند. این اوست که بر اساس دغدغه‌های دینی و انسانی خود به شغل و آینده زندگی فرزندان جهت می‌دهد؛ پسرانش را تشویق می‌کند که نوار سخنرانی‌های مفید و اسلامی را تکثیر کرده و مغازه‌ای باز کنند و آنها را بفروشند، دخترانش را به آموزش دادن قرآن و احکام و اجرای برنامه‌های شاد و متفاوت دینی و فرهنگی تشویق می‌کند و وقتی که بعد از انقلاب معلم پرورشی می‌شوند، با قبول مسئولیت نگهداری فرزندان‌شان، آنها را تجهیز و تقویت می‌کند.

بنابراین گرچه در نگاه اول او مادری بسیار سنتی به نظر می‌رسد، اما با خواندن متن زندگی‌اش می‌بینیم که بسیار سنت‌شکن بوده و خلافاً روزگارش حرکت کرده است.

درباره خانه‌هایی که مادر دارند

در میانه کتاب به عنوان خواننده احساس می‌کردم که عنوان کتاب می‌بایست «مادری برای همه» باشد چراکه خانم مقدسیان حتی در نوع مواجهه‌ای که با شرایط اجتماعی و مردم داشتند هم، نه با آنچه امروز به عنوان فردیت زنانه می‌شناسیم، بلکه بالاتر از آن با احساسات و ظرفیت‌های تربیتی و احساسیِ به بلوغ‌رسیده‌ی مادرانه‌شان فکر و عمل می‌کرده‌اند. اما باید اعتراف کنم که پس از تمام کردن کتاب و با آن پایان زیبا در مورد سرنوشت خانه پس از مرگ مادر جان، که پس از فروش و چند دست چرخیدن تبدیل شد به حسینیه «بیت الزهرا»، انتخاب عنوان «خانه‌ای برای همه» توسط نویسنده را تحسین کردم چراکه فرصت و امکان اندیشیدن به مادر و خانه را در سطحی فراتر از انگاره‌های سنتی «زنِ خانه‌نشین» فراهم می‌کند.

ما در کتاب به موازات آشنایی با خانم مقدسیان و توجه ویژه ایشان به سرنوشت انسانی و تربیت دینی دیگران، سرگذشت خانه‌ای را می‌خوانیم که «برای همه» ساخته شده، چیدمان پیدا کرده، آدم‌هایش تربیت شده‌اند و قاعده و قانون رفت‌وآمدش شکل گرفته است؛ خانه‌ای که برای آگاهی همه از برنامه‌های فرهنگی و دینی، همه اتاق‌های بلندگوکشی شده است، کتابخانه‌های کوچک و بزرگی که در همه جای خانه حضور دارند و اتاق کتابخانه‌ای که محل تشکیل کلاس‌های خصوصی و محفل آموزشی دینی و هنری خانواده است، حیاط حوضداری که درش همیشه برای مراجعه افراد نیازمند و بچه‌های معلول ذهنی محله باز است و... در این خانه حتی میزهای حسینیه و جاروهای کنار حیاط هم هر کدام داستانی دارند که با اهل فکر و عمل بودن و احساس هم‌دردی و کمک مادر جان نسبت به دیگران پیوند دارد.

اینجا رابطه مادر و خانه، بیشتر از آنکه «خانه‌دار بودن مادر» باشد، «مادر دار بودن خانه» است؛ خانه‌ای که در مرکزیت خود مادری اهل فکر و عمل دارد و حس تربیت و توجه‌اش نسب به همه مردم، خانه‌اش را به یک مرکزیت تربیتی و عاطفی عمومی و یک واحد اجتماعی مؤثر تبدیل کرده است.»